



فصلنامه علمی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء(س)

سال پانزدهم، شماره ۳۳، تابستان ۱۴۰۲

مقاله علمی - ترویجی

صفحات ۱۹۶-۱۶۹

مبارزه با نفس در نقل قول های مستقیم ابوسعید ابی الخیر در

اسرارالتوحید^۱، فاطمه رضایی^۲

نسرین فقیه ملک مرزبان^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۵

چکیده

یکی از مباحثی که در تعالیم دینی و قرآنی و آیات و روایات ما همواره مورد توجه قرار گرفته و به تبع آن به متون ادبی و عرفانی ما نیز راه یافته است، بحث مبارزه با نفس است. از سوی دیگر، بررسی نقل قول های مستقیم (DS) یکی از راه های بازنمایی گفتار و اندیشه است. کتاب اسرارالتوحید که موضوع آن احوال و اقوال ابوسعید ابوالخیر عارف نامی قرن چهارم و پنجم (۳۵۷-۴۴۰) است و به قلم یکی از نوادگان او به نام محمدبن منور، به رشته تحریر درآمده، دربردارنده احوالات و سخنانی است که یا از زبان خود ابوسعید نقل شده یا دیگران درباره وی گفته اند و شامل مباحث مهمی در تصوّف است. در این پژوهش بر آنیم تا با استفاده از منابع کتابخانه ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی، بر مبنای نقل قول هایی که به صورت مستقیم از ابوسعید در کتاب اسرارالتوحید از زبان محمدبن منور نقل شده است، به بررسی فضای دیالوگی (بافت فیزیکی) و ساخت نحوی و برنامه

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jml.2023.40514.2346

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20089384.1402.15.33.6.8

۲. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
frezaee17@gmail.com

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.
nfaghih@alzahra.ac.ir

راهبردی این نقل قول‌ها پردازیم تا بر اساس آن به تحلیل نظام فکری ابوسعید درباره مبارزه با نفس دست یابیم. نتایج حاصل از تحقیق نشان‌دهنده این نکته است که برخلاف برخی هنجارگریزی‌های ایدئولوژیکی که ظاهراً در رفتار ابوسعید در کتاب اسرارالتوحید درباره مباحثی چون حج، سماع، زهد و ساده‌زیستی وجود دارد، در باب مبارزه با نفس، نه تنها هنجارشکنی ندارد بلکه کاملاً همسو با تعالیم دینی و قرآنی و اعتقادات فقها و مشرّعین است.

واژه‌های کلیدی: نفس، نقل قول، نقل قول مستقیم، ابوسعید ابی‌الخیر، اسرارالتوحید.

مقدمه

به صراحت آیه قرآنی، نفس انسان همواره امرکننده به بدی است (الانعام/۵۳)، بنابراین مبارزه با نفس، از مفاهیم بنیادی در آموزه‌های قرآنی و دینی ماست و خداوند در قرآن نیز بهشت را مأمّن و مأوای کسانی بیان می‌کند که از هوای نفس پرهیز کنند (النازعات/۴۰). از این رو، این بحث نه تنها در مبانی دینی ما وارد شده است بلکه در متون ادبی و عرفانی ما نیز بروز و ظهور یافته است. یکی از متونی که از جایگاه بالایی در میان آثار عرفانی برخوردار است، کتاب اسرارالتوحید نوشته محمدبن منور است که به بیان زندگی نیای خود ابوسعید ابوالخیر؛ عارف نام‌آشنای قرن چهارم و پنجم می‌پردازد. منور در این کتاب که آن را در سه باب دسته‌بندی کرده است به بیان حکایات و نقل قول‌هایی درباره ابوسعید از زبان خودش و نیز از زبان دیگران می‌پردازد و از آن جا که نقل قول و ارزیابی گفتار دیگران و گفتمان دیگری، یکی از رایج‌ترین و بنیادی‌ترین مباحث گفتار بشری است و هرچه حیات اجتماعی یک جمع متکلم، فشرده‌تر، متمایزتر و تکامل یافته‌تر باشد، اهمیت کلمه و بیان دیگری در میان سایر موضوعات مربوط بیش تر خواهد بود (باختین، ۱۳۸۷: ۴۳۵) و با توجه به این که بررسی نقل قول‌های مستقیم (DS) یکی از راه‌های بازنمایی گفتار و اندیشه است؛ در این پژوهش بر آن شدیم تا بر مبنای نقل قول‌هایی که به صورت مستقیم از ابوسعید در کتاب اسرارالتوحید، از زبان محمدبن منور، درباره مبارزه با نفس بیان شده، با تحلیل بافت فیزیکی، ساختار نحوی و برنامه راهبردی که در این نقل قول‌ها به چشم می‌خورد، به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم:

- ۱- دیدگاه و اندیشه ابوسعید در باب مبارزه با نفس، با توجه به نقل قول‌های مستقیم او به چه صورت بوده است؟
- ۲- بسامد عباراتی که در آن به موضوع مبارزه با نفس پرداخته شده، به چه صورت و در چه بخش‌هایی از کتاب است؟
- ۳- ابوسعید در برنامه راهبردی خود، از چه شیوه‌های نحوی، در مبارزه با نفس، بهره برده است؟

پیشینه پژوهش

درباره شیخ ابوسعید و کتاب اسرارالتوحید پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته و پایان‌نامه‌ها و مقالاتی به رشته تحریر درآمده است تا جایی که در سال ۹۳ کنگره‌ای در بزرگداشت ابوسعید در تربت حیدریه، برگزار شد و مقالاتی در باره اسرارالتوحید و خود شیخ ابوسعید، به این کنگره ارسال شد. همچنین پایان‌نامه‌های مختلفی در این باره به نگارش درآمده که در برخی از این پایان‌نامه‌ها به بررسی اندیشه‌های عرفانی ابوسعید یا بررسی ساختار نحوی اسرارالتوحید پرداخته شده که از جمله این موارد عبارتند از: پایان‌نامه مهدی قره‌داغی با عنوان «مقایسه اندیشه‌های عرفانی ابوسعید ابی‌الخیر و بهاء‌ولد» که در سال ۹۶ در دانشگاه ارومیه به انجام رسیده و در بخشی از آن که مشرب عرفانی ابوسعید را بیان می‌کند، اشاره‌ای کوتاه هم به بحث نفس‌ستیزی او دارد. پایان‌نامه مهدیه پیری اردکانی با عنوان «هنجارگریزی در کتاب اسرارالتوحید» که در سال ۹۴ در دانشگاه یزد به ثبت رسیده و پایان‌نامه مهدی آذرحزین با عنوان «بلاغت ساختارهای نحوی در اسرارالتوحید که در سال ۹۷ در دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) انجام گرفته است. اما تا کنون کسی نقل قول‌های مستقیم ابوسعید را در موضوعی خاص، آن‌هم با موضوع مطرح شده در این پژوهش به‌منظور دست‌یابی به نظام فکری ابوسعید درباره مبارزه با نفس، کنکاش و جست‌وجو نکرده است.

نفس

نفس یکی از اصطلاحات پرکاربرد و پیچیده ادبیات عرفانی است. اصطلاح نفس، در کتب

مختلف عرفانی به صورت‌های متعددی تعریف شده است؛ در کتاب شرح مناقب محی‌الدین عربی در تعریف نفس آمده است: «النفس بعد از قوه طبیعیّه، عبارت از بخار لطیفی است متولد در قلب که قابل حس و حیات و حرکت ارادیه است» (موسوی خلخالی، ۱۳۲۲: ۱۹۷). مهم‌ترین مسئله‌ای که در متون عرفانی، درباره نفس مطرح شده، پیروی نکردن و گذشتن از آن است: «نعمت بزرگ‌ترین، بیرون آمدن است از نفس زیرا که نفس، بزرگ‌ترین حجابی [است] میان تو و خدای عز و جل» (قشیری، ۱۳۷۴: ۲۲۷). عرفا پیوسته پیروان خود را به شناخت، تربیت و تحت اختیار درآوردن نفس توصیه کرده‌اند «از بهر آن که از تربیت نفس، شناخت او حاصل شود و از شناخت نفس، شناخت حق لازم می‌آید» (خوارزمی، ۱۳۸۷: ۵۰۸). غزالی، شناخت نفس را مقدمه‌ای برای شناخت حق تعالی دانسته است (غزالی، ۱۳۸۹: ۴۲). برای نفس انواعی بیان شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: نفس اماره، نفس لوامه، نفس ناطقه و نفس مطمئنه.

در تعریف نفس اماره آمده است: «در اوایل تا هنوز ولایت وجود در تحت تصرف، استیلا و غلبه او بود، او را نفس اماره خوانند» (کاشانی، ۱۳۲۵: ۵۹). این نفس در کتاب‌های عرفانی با اصطلاحاتی نظیر دشمن جان، سگک نفس، فرعون نفس و ... خوانده می‌شود. ارتقای این نفس و رسیدن به مراتب ناطقه و مطمئنگی، نیازمند مجاهدت سالک و رهایی از قید تعلقات مادی و دنیوی است. نفس لوامه، مرتبه متوسط نفس و نخستین مرحله از تسلط سالک بر هوای خود است. «نفس لوامه، نفس بنده مؤمن است که پیوسته به روزگار خود تحسر می‌خورد و بر تقصیرها خود را ملامت می‌کند و خویشان را می‌ترساند و بیم می‌دهد و به چشم حقارت و مذلت در خود می‌نگرد» (میددی، ۱۳۷۱: ۳۰۹). این نفس، بر صاحب خود نهیب می‌زند و وی را از گرفتار شدن در دام تعلقات دنیوی باز می‌دارد و امید می‌دهد تا به مطمئنگی برسد. نفس ناطقه که فلاسفه آن را مرتبه کمال نفس انسانی می‌دانند و ملاصدرا فاعل آن را امر قدسی و مفارق از ماده و علایق آن می‌داند (سجادی، ۱۳۳۸: ۳۳۶). در تعریف نفس ناطقه که با نام روان نیز شناخته می‌شود آمده است: «حکما گویند که نفس ناطقه انسانی ذاتاً از سنخ مجردات است و به حکم سنخیت مایل است که به اصل خویش اتصال پیدا کند اما پیوند بدن و علائق عنصری و شواغل حسیّه حجاب و مانع او از اتصال به عالم مجردات شده و ناله‌اش از این است که:

کز نیستان تا مرا بیریده‌اند در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
(مولوی، ۱۳۸۷: ۵۳)

و هر وقت که حجاب مادیات از میان نفس و عالم مجردات برداشته شد و نفس ناطقه به مبادی عالیّه اتصال یافت، صوری که در عالم مجردات موجود است مانند آینه‌های متعکس در نفس انسانی نقش می‌بندد و به هر نسبت که حجاب‌ها مرتفع‌تر گردید، نقوش و عکوس مترائیه روشن‌تر و صافی‌تر خواهد بود» (کاشانی، ۱۳۲۵: ۶۲). نفس مطمئنه گاهی با نام دل و گاهی با نام روح خوانده می‌شود و مختص به انبیا، اولیا و بندگان خاص خداوند است. در تعریف آن آمده است: «بدان که نفس مطمئنه نفس انبیا و خواص اولیاست که در صف اول بوده‌اند در عالم ارواح، اگرچه هر نفسی را در اطمینان درجه‌ای دیگرست از انبیا و اولیا چنان که شرح داده آمده است: از اصحاب الیمین، اصحاب الشمال و سابقان اهل هر صف و به حقیقت بدان که از مقام امارگی نفس به مقام مطمئنگی نتوان رسید جز به تصرف جذبات حق و اکسیر شرع، چنان که فرمود: «إن النفس لأمارة بالسوء إلا ما رحم ربی» (رازی، ۱۳۲۲: ۱۸۴).

بازنمایی گفتار و اندیشه

یکی از دغدغه‌های مهم سبک‌شناسی جدید، توجه به راه‌هایی است که گفتار و اندیشه در داستان‌ها نموده می‌شوند. نمایش گفتار و اندیشه به هیچ‌وجه کار ساده‌ای نیست. مجموعه ترفندهایی وجود دارد که با استفاده از آن‌ها می‌توان درباره افکار و گفتار گزارش داد. یکی از این ترفندها بررسی نقل‌قول‌های مستقیم (DS) است. در این وجه، جمله گزارش شده، آنچه گفته شده‌است را برای ما بیان می‌کند و داخل گیومه نوشته می‌شود. نقل قول مستقیم در مقابل نقل قول غیرمستقیم (IS) قرار می‌گیرد که گویی شکل دورتری از گزارش را نشان می‌دهد. هرچند شباهت‌های اصولی میان روش‌های بازنمایی گفتار و اندیشه وجود دارد، تفاوت‌های مفهومی برجسته‌ای میان حالات تفکر و گفتار وجود دارد. در حالی که گفتار می‌تواند به وسیله یک تماشاگر گزارش شود، بازنگری افکار به نوعی حیل‌گری می‌ماند که گویی مدخلی به سوی خودآگاهی خصوصی یک شخصیت باز می‌کند. در این راستا بازنمایی افکار در قصه، نوعی ترفند محسوب می‌شود (سیمپسون، ۱۳۹۸: ۵۹).

گفت‌وگو در درام (بافت، ساخت، راهبرد)

گفتمان، لایه‌ای از نظام زبان است که جاری و بی‌انتهاست و ابعاد مختلفی از ارتباط‌های اجتماعی را دربر می‌گیرد و در سطح ساختاری فراتر از واژگان و جملات بررسی می‌شود. با توجه به این امر، یافتن مدل کاربردی قطعی و کافی از گفتمان که بتواند در خدمت توضیح و تشریح گفت‌وگوی داستانی قرار گیرد، بسیار مشکل است. با این حال، اصل مهم و رایجی که بسیاری از مدل‌های تحلیل گفتمان بدان توجه دارند این است که هر زبان طبیعی در یک بافت کاربردی اتفاق می‌افتد که می‌توان مقوله بافت را به سه دسته اساسی: بافت فیزیکی، بافت شخصی و بافت شناختی تقسیم کرد. بافت فیزیکی بافتی است که عملاً گفت‌وگو در آن اتفاق می‌افتد. این بافت فیزیکی می‌تواند در محل کار، محیط خانه یا یک مکان عمومی فرض شود. در یک ارتباط چهره به چهره، گوینده و شنونده در یک بافت فیزیکی قرار می‌گیرند. بافت شخصی، به ارتباطات شخصی و اجتماعی متقابل افراد اشاره دارد. بافت شخصی همچنین، شبکه‌های اجتماعی، انواع عضویت در گروه‌های مختلف، نقش‌های سازمانی و اجتماعی گویندگان و شنوندگان و همین‌طور فاصله‌های طبقاتی یا موقعیت‌های نسبی اجتماعی میان مشارکان را دربر می‌گیرد. بافت شناختی مجموعه معارف و دانشی که مشارکان یک گفت‌وگو دارند را مورد توجه قرار می‌دهد. این بافت تحت تأثیر روند محاوره قرار می‌گیرد و در امتداد جهان‌بینی گوینده، دانش فرهنگی و تجارب گذشته او گسترده می‌شود. علاوه بر بافت، ساختار و راهبرد هم دو مورد از محورهای اصلی برای مفهومی کردن گفت‌وگو است که با تکیه بر نظریه محورهای هم‌نشینی و جانشینی یا کوبسن نظام یافته‌اند. محور هم‌نشینی قالب ساختاری بند را تعیین می‌کند که در طی آن واحدهای زبانی یک گفت‌وگو با استفاده از نخ ارتباطی الف و ب تحلیل می‌شوند، در حالی که محور جانشینی، عناصر گفتمانی را با توجه به ارتباط الف یا ب به هم می‌پیوندد. محور جایگزینی همراه با تمرکزی که بر راهبرد دارد، به طبیعت جزئی‌نگر و نظام‌مند گفتمان نیز توجه می‌کند (همان: ۶۶).

اسرارالتوحید

اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی‌سعید، زندگی‌نامه ابوسعید بن ابی‌الخیر میهنی (۴۴۰-۳۵۷) است. ابوسعید ابوالخیر عارف بزرگ و چهره درخشان ادبیات عرفانی ایران، از آن

مردانی است که در مرزهای حقیقت و افسانه، بخش عظیمی از جریان شعر و عرفان سرزمین ما را به خود اختصاص داده است. او از یک سو در کنار عطار و سنایی و مولوی و حافظ در جمع شاعران عارف همواره حضور دارد و از سوی دیگر در قلمرو تجارب روحانی ارباب سلوک در شمار حلاج و بایزید و خرقانی و جنید و شبلی قرار می‌گیرد. چنین ترکیب پیچیده‌ای از شعر و تجارب عرفانی و حقیقت و افسانه را در جای دیگر کمتر می‌توان سراغ گرفت (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۲). مشرب ابوسعید تأثیرات عمیقی بر ادبیات و تفکرات نسل‌های بعد از او گذارده است به طوری که کمتر کتاب عرفانی بعد از ابوسعید دیده می‌شود که در آن اسمی از ابوسعید و کرامات و سخنانش نیامده باشد (کمالی نهاد و دهرامی، ۱۳۹۰: ۱۶۵). کتاب اسرارالتوحید تنها زندگینامه ابوسعید نیست بلکه یکی از برجسته‌ترین منابع تاریخ تصوف ایران و یکی از اسناد مهم تاریخ اجتماعی این سرزمین در یکی از مهم‌ترین ادوار تاریخ ایران نیز به شمار می‌رود. مؤلف این کتاب محمد بن منور از نوادگان ابوسعید ابوالخیر است که سلسله نسب او به سه واسطه به ابوسعید می‌رسد (منور، ۱۳۶۶: ۱۶۳ و ۱۶۴). زبان فارسی در این کتاب در اوج فصاحت و روانی است و مؤلف آن با چیره‌دستی یک داستان‌نویس ماهر عصر ما به توصیف صحنه‌های وقایع و تصویر حالات قهرمانان داستان‌ها و فضای وقوع حوادث می‌پردازد. بخش عمده‌ای از کتاب، عین گفتار ابوسعید است که زبان نیمه اول قرن پنجم است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۲۸).

داده‌های پژوهش

داده‌های این پژوهش بر مبنای کتاب اسرارالتوحید گردآوری شده که در مرحله اول، کل کتاب مطالعه شد و از میان مباحث مطرح شده در آن، ابتدا دیالوگ‌های مستقیم و نقل قول‌هایی که از زبان ابوسعید به صورت مستقیم بیان شده است، استخراج گردید و از میان این نقل قول‌ها که در موضوعات بسیار گوناگونی از جمله اخلاص، زهد، مبارزه با نفس، حج، سماع، برخورد با پیروان سایر ادیان و ... می‌باشد، پربسامدترین موضوع انتخاب گردید. آنچه از صدای ابوسعید، آن‌هم از قول محمد بن منور در این کتاب تکرار نسبتاً بالایی دارد، مبارزه با نفس است. از این رو نقل قول‌های ابوسعید در این باب که در ۲۸ دیالوگ مطرح گردیده است از منظر فضای فیزیکی و بافت نحوی بررسی شد تا با تحلیل

آنها به برنامه‌راهبردی شیخ در باب مبارزه با نفس دست یابیم و در نهایت بتوانیم نظام فکری ابوسعید را در این باره شناسایی کنیم. کل دیالوگ‌های به دست آمده، جز یک مورد، همگی از باب دوم این کتاب است که «به بیان حالات شیخ ابوسعید در سال‌های میانی زندگی او اختصاص دارد و بسیاری از گفته‌ها و اشعاری را که به زبان وی رفته، گردآوری و نقل کرده است (کد کنی، ۱۳۷۶: ۲۸).

تحلیل داده‌ها

گفت: «ای حسن! آن‌چنان نفسی که در آن روز ابوبکر را در آب انداخت، ما نرم نتوانستیم کرد، چماق ترکمانان می‌بایست تا آن نفس را نرم کند، این همه تعبیه بدین بود تا آن نفس مالیده شود» (باب دوم، فصل اول: ۱۷۱).

فضای دیالوگی (بافت): میهنه، منبر شیخ و بین ابوسعید و حسن مؤدب

ساخت نحوی: وجه التزامی جملات (می‌بایست، نرم کند، مالیده شود)، تکرار نفس و همراه شدن آن با صفت اشاره «آن» یا «آن‌چنان»، حالت خطابي جمله که با اسم مورد خطاب قرار می‌دهد، حالت تعلیلی جملات برای تأکید بر روی موضوع مورد بحث.

برنامه‌راهبردی: به نظر می‌رسد در این بخش ابوسعید احساس می‌کند تعالیمش در خلوت به حسن مؤدب، مؤثر واقع نبوده و نتوانسته است نفس او را مهار و رام کند، از این رو تصمیم می‌گیرد بر منبر و با استفاده از الفاظ خشن چون چماق ترکمانان و با تکرار واژه نفس آن هم همراه با صفات «آن» و «آن‌چنان» و در جملاتی تعلیلی، اهمیت و دشواری امر مبارزه با نفس را یادآور شود ولی از آن‌جا که حسن مؤدب مرید شیخ است؛ او را مورد خطاب «ای حسن!» قرار می‌دهد تا به نوعی با بیان نام، هم تعلق خاطر خود به مریدش را نشان دهد و هم بتواند اهمیت موضوع را در ذهن او نمایان سازد و در دل او نفوذ کند. نکته قابل توجه در این عبارات، کاربرد جملات در وجه التزامی است. از آن‌جا که وجه التزامی، صورت یا جنبه‌ای از فعل است که بر امری احتمالی و غیرقطعی دلالت دارد (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۳۸۳) از این رو به نظر می‌رسد کاربرد این وجه از فعل به وسیله ابوسعید آن هم در امر مبارزه با نفس، بیانگر این نکته است که این امر به حدی دشوار است که حتی ابوسعید در دوران کمال و پختگی خود نمی‌تواند با قطعیت دم از سرکوب نفس

بزند.

چون چشم شیخ بر من افتاد، گفت: «ای عبدالصمد! هیچ متأسف مباش که اگر توده سال از ما غایب گردی، ما جز این یک حرف نگوییم... و آن سخن این است: «ذَبِحَ النَّفْسَ وَ إِلَّا قَلًا» (باب دوم، فصل اول: ۱۸۲).

فضای دیالوگی (بافت): میهنه، مجلس شیخ- بین شیخ ابوسعید و عبدالصمد سرخسی
ساخت نحوی: کاربرد وجه امری، ایجاز و اختصار، قصر و حصر، حالت خطابی جمله، خشونت در لفظ

برنامه راهبردی: در اینجا شیخ با استفاده از وجه امری و خشونت در کلام به وسیله لفظ «ذَبِحَ» همچنین اختصار در بیان امر، آن هم با محصور کردن جمله، از جهتی حکم کلی خود را در مبارزه با نفس که همان «ذبح نفس» است، اعلام می کند و از آن جا که نفس را سرکش تر از آن می بیند که از راهی جز کشتن مهار شود، جمله خود را در همان «ذَبِحَ النَّفْسَ» مقصور و محصور می کند. از دیگر سو، شیخ در این جا برای این حکم کلی، مصداقی سراغ دارد و تأکید او بیشتر بر یک مخاطب خاص است بنابراین با خطاب «ای عبدالصمد!» آن را محدود می کند.

شیخ ما گفت: «نی، ولکن کار شما را شما در میان باشید. گوئید: من چنین کردم و چنین و چنین بایست کرد. پس کار شما خدا ساز باشد ولیکن شما در میانه می گوئید که ما هستیم و کار ما را ما در میان نباشیم» (باب دوم، فصل دوم: ۱۹۲).

فضای دیالوگی (بافت): طوس- مکان خاص ذکر نشده- بین ابوسعید و امام بلحسن روقی

ساخت نحوی: تکرار ضمائر شما و ما، چنین

برنامه راهبردی: در این بخش هنگامی که شیخ پس از میسر شدن امر مهمش، گفت: «الحمد لله رب العالمین، کارهای ما خدا ساز باشد»، خواجه امام بوالحسن روقی گفت: «ای شیخ! پس کار ما بوعلی دروگر ترا شد؟» و شیخ در پاسخ او عبارات بالا را ذکر می کند. در اینجا ابوسعید با این بیان می خواهد این حکم کلی را بیان کند که تا وقتی که پای نفس و نفسانیات در میان نباشد، کارها خدا ساز است و در ادامه با استفاده از تکرار، به ویژه تأکید بر ضمائر ما و شما، به تمایز این دو نوع کار (کارهایی که پای من و مایی و نفسانیات در آن

است و کارهایی که نفسانیات در آن وارد نشده) از یکدیگر می‌پردازد. ای حسن! آن تویی که خود را می‌بینی و آلا هیچ کس را پروای دیدن تو نیست. آن نفس توست که تو را در چشم تو می‌آراید. او را قهر می‌باید کرد و بمالید، مالیدنی که تا بنکشی، دست از وی بنداری و چنان به حَقّش مشغول کنی که او را پروای خود و خلق نماند (باب دوم، فصل دوم: ۱۹۶).

فضای دیالوگی (بافت): نیشابور، خانقاه شیخ- بین ابوسعید و حسن مؤدب
ساخت نحوی: حالت خطابی جمله با ذکر نام، تکرار ضمیر تو، خشونت در لفظ، وجه التزامی (در جملاتی که مبارزه با نفس را بیان می‌دارد)، بیان جملات شرطی
برنامه راهبردی: در اینجا ابوسعید ابتدا وقتی می‌خواهد ویژگی نفس را که فریبندگی و جذابیت است بیان کند، با استفاده از تکرار ضمیر «تو» در عبارت «آن نفس توست که تو را در چشم تو می‌آراید» که جذابیت خاصی به جمله داده است، در حقیقت به نوعی تصویرسازی از نفس دست می‌زند و در ادامه حکم کلی خود را در برخورد با نفس که با نوعی قطعیت توأم با خشونت همراه است، بیان می‌کند و سپس آن را در خطاب به «حسن مؤدب» با استفاده از جملاتی در وجه التزامی و آوردن افعالی با بار معنایی خشونت و به صورت شرطی بعد از آن همه تحمل مشقّت ذلّ نفس به وسیله حسن مؤدب محدود می‌سازد که به نظر می‌رسد شیخ می‌خواهد با خطاب «ای حسن!» به نوعی او را مورد عنایت و توجّه خود قرار دهد و هم به نوعی اهمّیت موضوع را در ذهن او نمایان تر سازد.

شیخ ما بوسعید، قدّس الله روحه العزیز گفت: «صد پیر از پیران در تصوّف سخن گفته‌اند، اول همان گفت که آخر، عبارات مختلف بود و معنی یکی بود: التصوف ترک التکلف. هیچ تکلف تو را پیش از تویی تو نیست. چون به خویشتن مشغول گشتی، از او بازماندی» (باب دوم، فصل دوم: ۲۰۰).

فضای دیالوگی (بافت): ذکر نشده است و طرف گفتگو هم نامعلوم است.
ساخت نحوی: تکرار ضمیر تو، بسامد بالای واج «ت»، استفاده از قید «هیچ» همراه با فعل منفی برای بیان تأکید، استفاده از جملات شرطی

برنامه راهبردی: در این قسمت که به نظر می‌رسد خطاب شیخ، خطابی عمومی در جمع صوفیان است، در یک کلام تصوّف را ترک تکلف و نفسانیات می‌داند و برای نشان دادن

این تکلف، با تکرار ضمیر «تو» و بسامد بالای واج «ت»، به تصویرسازی دست می‌زند و با استفاده از قید «هیچ» همراه با فعل منفی «نیست»، در حقیقت نکته موردنظرش را با تأکید بیشتری همراه می‌سازد و در پایان با استفاده از جمله‌ای شرطی به نتیجه موردنظر خود که پرداختن به خود و نفسانیات مساوی است با بازماندن از حق می‌پردازد.

شیخ گفت: «... آن‌جا که تویی، همه دوزخ است و آن‌جا که تو نیستی همه بهشت است» (باب دوم، فصل دوم: ۲۰۵).

فضای دیالوگی (بافت): نیشابور، خانقاه شیخ- بین ابوسعید و خواجه عبدالکریم

ساخت نحوی: تکرار ضمیر «تو»، آوردن قید «همه» و تکرار آن به منظور تأکید، استفاده از تضاد اسم و فعل در راستای نمایان ساختن تأثیر نفسانیات

برنامه راهبردی: در این حکایت که خطاب به شیخ عبدالکریم، خادم خاص شیخ، آن هم در دوران کودکی وی بوده است، شیخ بدون ذکر نام وی مطلب خود را بیان می‌دارد که به نظر می‌رسد بیانگر این نکته است که خطاب وی بیشتر متوجه صوفیان حاضر در خانقاه بوده تا عبدالکریم که در آن وقت کودک بیش نبوده است. از سویی دیگر شیخ با استفاده از تضاد واژگانی در فعل و اسم (بهشت، دوزخ- است، نیست)، حکم کلی و شاملی را درباره نفس و نفسانیات بیان می‌دارد که هر جا نفسانیات است، دوزخ و هر جا که نیست، بهشت است. همچنین با استفاده از قید «همه» مطلب موردنظر خود را تأکید می‌کند. شیخ گفت: «هیچ عجب نیست، سفر تو کردی و مراد خود جستی، اگر تو در این سفر بودی و یک دم به ترک خود بگفتی، هم تو بیاسودی و هم دیگران به تو بیاسودندی، زندانِ مرد، بودِ مرد است چون قدم از زندان بیرون نهاد، به مراد رسید» (باب دوم، فصل دوم: ۲۰۶).

فضای دیالوگی (بافت): میهنه، مجلس شیخ- بین ابوسعید و درویش

ساخت نحوی: تکرار ضمیر «تو و خود»، استفاده از وجه التزامی فعل، تکرار واژه‌ها (سفر، زندان، مرد)، کاربرد جملات شرطی، آوردن قید «هم» جهت تأکید، استفاده از الفاظ ناخوشایند مانند زندان

برنامه راهبردی: در این بخش، خطاب شیخ به درویشی است که به میهنه رسیده و به مجلس شیخ آمده است بنابراین دیالوگ، خطاب خاص ندارد اما در قالب جملات شرطی،

این حکم کلی را بیان می‌کند که نفس، زندان انسان است و ترک نفسانیات موجب آسایش خود و دیگران و رسیدن به مقصود می‌شود. همچنین شیخ با آوردن قید «هم» مطلب خود را مؤکد ساخته است. تکرارها، چه تکرار ضمیر و چه تکرار سایر واژه‌ها، با هدف تأکید بر موضوع مورد بحث در ذهن مخاطب است و از سویی استفاده از لفظ ناخوشایند «زندان» در رابطه با نفس، به منظور ایجاد تلنگری در مخاطب است.

شیخ گفت: «ای خواجه! خود را بنه و به راست برو. شیخ این بیت بگفت: تا با تو تویی، تو را بدین حرف چه کار؟! / کاین آب حیات است ز آدم بیزار» (باب دوم، فصل دوم: ۲۱۷).

فضای دیالوگی (بافت): در مسیر با شیخ ابوسعید - شیخ ابوسعید و خواجهگک سنگانی **ساخت نحوی:** حالت خطابی جمله با نام خاص، بسامد بالای واج «ب»، تکرار ضمیر «تو»، وجه امری جمله

برنامه راهبردی: این بخش از حکایت در مبارزه با نفسانیات، خطاب به خواجهگک سنگانی است که شیخ با خطاب «ای خواجه!» می‌خواهد حالت تنبیهی جمله را مؤکد سازد و زمانی که او را بسیار غرق در خود می‌بیند، جمله را در وجه امری به کار می‌بندد و با استفاده از بسامد حرف «ب» به خصوص بر سر فعل‌های امر و تکرار مکرر ضمیر «تو» می‌خواهد میزان تأکید خود را بر اهمیت مبارزه با نفس و به نوعی دشواری امر، بیان دارد. شیخ گفت: «تا نکشی نفس را از او نرهی و طاغوت کل أحد، نفسه. تا به نفس خویش کافر نگردی، به خدا مؤمن نشوی. طاغوت هرکس، نفس اوست که تو را از خدای پیخته می‌دارد» (باب دوم، فصل سوم: ۲۱۳).

فضای دیالوگی (بافت): ذکر نشده است.

ساخت نحوی: به کاربردن جملات شرطی، استفاده از خشونت در لفظ، استفاده از تضاد، آوردن افعال منفی، وجه التزامی جملات.

برنامه راهبردی: شیخ در این جملات که فضای دیالوگی آن در کتاب بیان نشده است نفس را خطرناک‌تر از آن می‌داند که بتوان به کمتر از کشتن آن تن داد. از این رو با استفاده از جملاتی در وجه التزامی و به صورت شرطی، شرط رهایی را کشتن نفس می‌داند و اتفاقاً برای مهم نشان دادن این امر، افعال را به صورت منفی ذکر می‌کند تا بیشتر جلب توجه کند و نفوذ کلامش بیشتر باشد. در عبارت بعد (تا به نفس خویش کافر ...) نیز

می‌بینیم که با استفاده از تضاد، آن هم در قالب جمله‌ای شرطی، شمول ایجاد می‌کند و حکم کلی خود را در مبارزه با نفس که عبارت است از: کافر شدن به نفس مساوی با مؤمن شدن به خداست، بیان می‌دارد. از طرفی دیگر با استفاده از لفظ «طاغوت» که بار معنایی منفی را به ذهن متبادر می‌سازد، به نوعی پرهیز از نفس را می‌خواهد با تأکید بیشتری بیان دارد.

شیخ ما گفت: «این است و بس و این بر ناخنی توان نبشت: اذبح النفس و اِلّا فلا تشغل بترهات الصوفیه» (باب دوم، فصل سوم: ۲۸۵).

فضای دیالوگی (بافت): ذکر نشده است.

ساخت نحوی: وجه امری جمله، کاربرد قصر و حصر، خشونت در لفظ

برنامه راهبردی: در این بخش نیز که طرف مورد خطاب مشخص نشده است تأکید شیخ بر مبارزه سرسختانه و همراه خشونت، با نفس است. بنابراین فعل امر، آن هم «اذبح» که نهایت خشونت در برخورد با نفس را می‌رساند به کار برده و این را به‌عنوان حکمی کلی در مبارزه با نفس صادر کرده است.

شیخ ما گفت: «مسلمانی گردن‌دادن بود حکم‌های ازلی را؛ الإسلام أن تموت عنك نفسك» (باب دوم، فصل سوم: ۲۸۵).

فضای دیالوگی (بافت): بیان نشده است.

ساخت نحوی: تکرار ضمیر «ك»، وجه التزامی جمله

برنامه راهبردی: شیخ در اینجا اسلام را میراندن نفس می‌داند که از طرفی یادآور هنجارشکنی‌های ایدئولوژیک ابوسعید در مقابل فقها و متشرعین است که آن‌ها اسلام را بر زبان آوردن قول «لا اله الا الله» می‌دانند ولی ابوسعید همان ذکر را در حکایت مسلمان شدن مرد یهودی، «لالای منافقین» می‌داند (منور، ۱۳۶۶: ۸۴). از سویی دیگر با تکرار ضمیر «ك» و آوردن جمله در وجه التزامی، هم «توئیت» را یادآور می‌شود و هم دشواری امر مبارزه با نفس را.

شیخ ما گفت: «گفتار دراز مختصر باید کرد/ وز یار بدآموز حذر باید کرد. یار بدآموز آن بود که دو گوید و دو گفتن کفر بود. از این حذر باید کرد و این نفس توست که سخن‌ها با تو می‌گوید و تو را با خلق به هم درمی‌افکند.» (باب دوم، فصل سوم: ۲۸۶).

فضای دیالوگی (بافت): بیان نشده است.

ساخت نحوی: وجه التزامی و اخباری جملات، تکرار فعل (باید کرد)، تکرار ضمیر «تو» **برنامه‌راهبردی:** ابوسعید در این قسمت، آن‌جا که نفس را توصیف می‌کند، وجه فعل را به صورت اخباری می‌آورد که به نوعی بیانگر این نکته است که هیچ شکی در این ندارد که نفس یار بدآموز است که دوبه‌هم زنی می‌کند ولی آن‌جا که درباره‌ی پرهیز از این یار بدآموز می‌گوید، در حالتی از تردید و در وجه التزامی فعل را به کار برده که گویی نشان از این دارد که آن‌قدر این تحذیر نفس امری دشوار است که به سادگی نمی‌توان در وجه دیگری فعل را به کار برد. شیخ با تکرار ضمیر «تو»، این نکته را تأکید می‌کند که نفس همان تویی توست. تویی که بارها در جملات خود ابوسعید به کار می‌رود و از آن برحذر می‌دارد.

شیخ ما گفت: «إِنَّ أكرمكم عندالله أتقكم». گرامی‌ترین شما پرهیزگارترین شماست و پرهیز کردن از خودی خود است و از این معنی بود که چون تواز نفس خویش پرهیز کردی، به وی رسیدی» (باب دوم، فصل سوم: ۲۸۶).

فضای دیالوگی (بافت): بیان نشده است.

ساخت نحوی: تکرار ضمیر «خود»، استفاده از جمله شرطی، وجه التزامی جمله (در بحث مبارزه با نفس)

برنامه‌راهبردی: در اینجا شیخ ابتدا در بحث مبارزه با نفس، یک حکم کلی را بیان می‌کند و آن این است که: پرهیزگاری که در قرآن سبب گرامی داشته شدن می‌گردد، همان پرهیز از خودی خود و نفس است و در ادامه آن را به صورت معادله‌ای می‌بیند که تساوی دو طرف معادله را به صورت: پرهیز از نفس مساوی است با رسیدن به الله، بیان می‌دارد.

شیخ ما گفت: «حجاب میان بنده و خدای، زمین و آسمان نیست، عرش و کرسی نیست، پنداشت و منی تو حجاب است. از میان برگیر و به خدای رسیدی» (باب دوم، فصل سوم: ۲۸۷).

فضای دیالوگی (بافت): بیان نشده است.

ساخت نحوی: استفاده از تضاد در اسم و فعل، وجه اخباری و امری جملات

برنامه راهبردی: در این قسمت، شیخ با آوردن دو جمله منفی به صورت پی‌درپی، آن هم با استفاده از واژه‌های متضاد (بنده، خدای - آسمان، زمین)، ابتدا توجه مخاطب را به خود جلب می‌کند که بیانگر این نکته است که می‌خواهد مطلب مهمی را بیان کند، آن‌گاه امر معقول مورد نظر خود که آن را نکوهش کرده و حجاب دانسته که همان منیت و نفس است، در جمله‌ای مثبت و در وجه اخباری بیان می‌دارد که قطعیت او را در این حکم کلی که صادر کرده است، می‌رساند و بعد از شمولی که ایجاد کرد تکلیف مخاطب را روشن می‌سازد که: آن حجاب نفس را از میان بردار که در این صورت، قطعاً به خدا می‌رسی. شیخ ما گفت: «هر کجا پنداشت توست، دوزخ است و هر کجا تو نیستی، بهشت است» (باب دوم، فصل سوم: ۲۸۷).

فضای دیالوگی (بافت): بیان نشده است.

ساخت نحوی: تکرار ضمیر «تو»، استفاده از تضاد، وجه اخباری جملات

برنامه راهبردی: ابوسعید در این عبارت با استفاده از تضاد، شمول ایجاد کرده و حکم کلی خود را این‌گونه صادر کرده است که هر جا که تو و نفس تو حضور دارد، دوزخ است و بهشت جایی است که نفس تو در آن حضور نداشته باشد. شیخ ما روزی در میان سخن، روی به یکی کرد از قوم و گفت: «همه وحشت‌ها از نفس است، اگر تو او را نکشی، او تو را بکشد و اگر تو او را قهر نکنی، او تو را قهر کند و مغلوب خود کند» (باب دوم، فصل سوم: ۲۸۹).

فضای دیالوگی (بافت): مجلس شیخ - بین ابوسعید و یکی از صوفیه

ساخت نحوی: استفاده از قید «همه» به منظور تأکید، کاربرد جملات در وجه التزامی و به صورت شرطی، تکرار ضمیر «تو»، استفاده از تضاد در افعال، کاربرد الفاظ خشن

برنامه راهبردی: برنامه راهبردی شیخ برای مبارزه با نفس در این عبارت این است که ابتدا با جمله «همه وحشت‌ها از نفس است»، شمول ایجاد می‌کند ولی در ادامه با استفاده از تضاد و در جملاتی شرطی، آن هم با الفاظی خشونت‌آمیز و در وجه التزامی، به یک تقسیم دست می‌زند و می‌گوید: یا باید نفس را بکشی و قهر کنی یا نفس تو را بکشد و مغلوب خود سازد. در اینجا هم کاربرد خشونت در معنای جمله از یک سو و استفاده از وجه التزامی جملات از سوی دیگر، بیانگر دشواری بسیار امر مبارزه با نفس است که حتی

شیخی با آن همه کرامات با قطعیت آن را بیان نکرده است. شیخ ما گفت: «هرکه به نفس زنده است، به مرگ بمیرد و هرکه به اخلاص زنده است و به صدق، هرگز بمیرد» (باب دوم، فصل سوم: ۲۹۳).

فضای دیالوگی (بافت): بیان نشده است.

ساخت نحوی: استفاده از تضاد، تکرار، استفاده از قید

برنامه راهبردی: شیخ در این عبارت با شمولی که ایجاد کرده، حکم کلی خود را درباره نفس بیان می‌دارد که زنده به نفس، میرا و زنده به اخلاص، نامیرا و جاودانه است و با بیانی غیرمستقیم، نفس را نکوهش می‌کند و با تکرار واژه «زنده» در حقیقت می‌خواهد بر معنای حقیقی زنده و زندگی، تأکید کند.

شیخ ما گفت: «... خنک آن که در همه عمر نفسی صافی از وی برآید و آن نفس ضد نفس بود. هرکجا نفس غالب بود، آن نفس نبود بلکه دود تنورستان بود که از قالب برمی‌آید و چون نفس، مقهور و مغلوب نور اسلام گشت آن‌گه نفس‌های صافی وافی از قالب برآید» (باب دوم، فصل سوم: ۲۹۴).

فضای دیالوگی (بافت): بیان نشده است.

ساخت نحوی: استفاده از صوت تمنایی (خنک) همراه با جملاتی در وجه التزامی، وجه

اخباری، تکرار، بازی با الفاظ در قالب جناس به منظور نمایاندن بیشتر آن الفاظ

برنامه راهبردی: در این عبارت به نظر می‌رسد شیخ با آوردن واژه‌های متجانس «نفس و نفس» آن هم با تکرار چندباره آن‌ها، می‌خواهد این نکته را یادآور شود که فاصله بین «نفس و نفس» بسیار کم است و چه بسا که نفس زندگی با کمترین غفلیت آلوده به نفس گردد. کاربرد صوت تمنایی «خنک» همراه با وجه التزامی در دو جمله اول، به نوعی نشان تردید شیخ است که این کار را به اندازه‌ای سخت و دشوار می‌داند که با قطعیت و در وجه اخباری آن را بیان نمی‌کند اما در جملات بعد که بحث از آفات نفس می‌کند، همان‌گونه که در نمونه‌های قبل هم شاهد بودیم، جملات را در وجه اخباری و با قطعیت بیان می‌دارد. شیخ ما را درویشی سؤال کرد، گفت: «... یا شیخ! این چه سوز است که در دل‌هاست؟» شیخ گفت: «این آتش را نیاز گویند. خداوند تعالی دو آتش آفریده: آتش زنده و آتش مرده. آتش زنده آتش نیاز است که در سینه‌های بندگان خود نهاده است در این جهان تا

نفس ایشان سوخته گردد. و آن آتشی است نورانی، چون نفس سوخته گشت آن گاه آن آتش نیاز با شوق گردد و آن آتش شوق هرگز نرسد نه در این جهان و نه در آن جهان» (باب دوم، فصل سوم: ۲۹۵).

فضای دیالوگی (بافت): بیان نشده است - بین ابوسعید و درویش

ساخت نحوی: وجه اخباری و التزامی جملات، خشونت لفظ در مبارزه با نفس (سوختن)، تکرار، استفاده از جملات شرطی

برنامه راهبردی: در این عبارات که شیخ آن را در پاسخ درویشی درباره سوز دل می آورد، شیخ باز به نوعی گریزی به مبارزه با نفس و سرکوب آن می زند و با تکرار سوختن نفس، به این نتیجه می رسد که سوختن و سرکوب کامل نفس باعث شعله ور شدن آتش شوق و جاودانگی اشتیاق به حق، در دل بنده می شود.

شیخ ما گفت: «تدبیر، صفت نفس است و نفس، دشمن است. یار بدآموز، نفس توست، تا تو با تویی، هرگز راحت نیابی. نفسک سجنک، این خرجت منها، وقعت فی راحه الأبد» (باب دوم، فصل سوم: ۳۰۲).

فضای دیالوگی (بافت): بیان نشده است.

ساخت نحوی: تکرار ضمیر «تو و ک»، تکرار واژه «نفس»، استفاده از قید (هرگز) به منظور تأکید، وجه اخباری و التزامی جملات، کاربرد جملات شرطی

برنامه راهبردی: شیخ در این عبارات مانند نمونه های پیشین، هر جا که بحث از آفات نفس و نفس پرستی است، با قطعیت و در وجه اخباری و با قید «هرگز» جملات را مؤکد می سازد اما آن جا که بحث مبارزه با نفس است، به صورت جمله شرطی و در وجه التزامی سخن می گوید که بیانگر دشواری مبارزه با نفس است.

شیخ ما گفت: «ای مسلمانان! تا کی از من و من؟ شرم دارید... این منیت دمار از روزگار خلق بر آورد. این منیت درخت لعنت است» (باب دوم، فصل سوم: ۳۰۴).

فضای دیالوگی (بافت): بیان نشده است.

ساخت نحوی: کاربرد استفهام انکاری با هدف نهی، آوردن جملات در وجه امری و اخباری، تکرار واژه «منیت» با صفت اشاره «این»، تکرار ضمیر «من»، استفاده از کنایات و ترکیبات تند در توصیف نفس (منیت).

برنامه راهبردی: در این بخش، شیخ ابتدا با جمله‌ای ندایی، همه را مورد خطاب قرار می‌دهد و از آن‌جا که یکی از اغراض جملات پرسشی، نهی است (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۱۲)، با هدف تأثیر بیشتر کلام، جمله پرسشی خود را با قصد نهی می‌آورد. در ادامه نیز به‌منظور ایجاد تلنگری در مخاطب، منیت را که همان نفس است، با الفاظ و عباراتی تند چون «دمار از روزگار برآورد» و «درخت لعنت»، آن هم در وجه اخباری توصیف می‌کند که بیانگر رسیدن شیخ به این نکته است که نفس تا این اندازه مهلک است.

شیخ ما را پرسیدند از تفسیر این خبر که «تفکر ساعه خیر من عبادۀ سنه»، شیخ ما گفت: «یک ساعت اندیشه از نیستی خویش، بهتر از یک ساله عبادت به اندیشه هستی خویش» (باب دوم، فصل سوم: ۳۰۴).

فضای دیالوگی (بافت): بیان نشده است.

ساخت نحوی: وجه اخباری جملات، استفاده از تضاد (هستی و نیستی، یک ساعت و یک سال)، تکرار (اندیشه، خویش)

برنامه راهبردی: در اینجا ابوسعید به‌منظور نمایاندن اهمیت و جایگاه مبارزه با نفس، دست به مقایسه زده و در یک کفه، ساعتی اندیشیدن درباره نیستی و نادیده گرفتن نفس را قرار داده است و در کفه‌ای دیگر که به ظاهر خیلی هم سنگین به نظر می‌رسد، یک ساعت عبادت (نه اندیشه) ولی همراه با نفس را قرار داده و نتیجه آن را سنگین بودن کفه اول می‌داند. همچنین با تکرار واژه «اندیشه» می‌خواهد بیانگر این نکته باشد که حتی اندیشه نفس و نفسانیات هم می‌تواند تا این حد آفت باشد چه رسد به این که نمود عینی و عملی داشته باشد و با آوردن جملات در وجه اخباری می‌خواهد مخاطب را در قاطعیت بیان خود به اقناع و اطمینان برساند.

شیخ ما را سؤال کردند از من عرف نفسه، عرف ربه، شیخ ما گفت: «من عرف نفسه بالعدم، عرف ربه بالوجود» (باب دوم، فصل سوم: ۳۰۵).

فضای دیالوگی (بافت): بیان نشده است.

ساخت نحوی: استفاده از جمله شرطی، تکرار فعل (عرف)، کاربرد تضاد (وجود و عدم)، وجه اخباری جمله

برنامه راهبردی: ابوسعید در اینجا با آوردن این جمله شرطی، شرط شناخت وجود خدا

را نیستی نفس می‌داند و این نکته را تأکید می‌کند که کسی که هنوز نفس و نفسانیات را در وجود خود معدوم نساخته است، نمی‌تواند ادعای شناخت خداوند را داشته باشد زیرا وجود یکی، برابر با نفی دیگری است و با تکرار فعل «عرف» می‌خواهد اهمیت امر «شناخت» را یادآور شود که تا چه اندازه می‌تواند عامل رسیدن یا بازماندن شود.

شیخ ما گفت: «حق سبحانه و تعالی باک ندارد که صد هزار صاحب نفس را فدای یک صاحب دل کند» (باب دوم، فصل سوم: ۳۰۶)

فضای دیالوگی (بافت): بیان نشده است.

ساخت نحوی: وجه التزامی جمله، تضاد معنایی (یک و صد هزار)

برنامه راهبردی: در این بخش، شیخ با هدف نکوهش نفس، صد هزار صاحب نفس را در مقابل یک نفر صاحب دل قرار می‌دهد ولی جالب اینجاست که او جمله را با احتیاط و در وجه التزامی به کار می‌برد و با لفظ «باک ندارد ... که» می‌خواهد بگوید که انسان‌های صاحب نفس در نظر خداوند بسیار مذمومند ولی در عین این که می‌تواند این کار را بکند چون این کار به نوعی برهم‌زننده نظم نظام خلقت است، این کار را نمی‌کند.

شیخ ما گفت: «کلُّ ما كان من قِبَلِ الهوى و الباطل فهو نفس و ما كان فيه راحة من الحق فهو نفس» (باب دوم، فصل سوم: ۳۰۷).

فضای دیالوگی (بافت): بیان نشده است.

ساخت نحوی: وجه اخباری جملات، کاربرد واژگان متجانس (نفس و نفس)

برنامه راهبردی: ابوسعید در اینجا در تعریف نفس، با آوردن جمله در وجه اخباری، با قاطعیت آن را باطل و از جانب هوا و هوس می‌داند. به نظر می‌رسد شیخ با آوردن جمله دوم می‌خواهد این نکته را یادآوری کند که هر جا نفس است، زندگی و وجود نیست و معدوم است و بالعکس هر جا حق هست، نفس و زندگی جریان دارد.

شیخ ما گفت: «من حاتّ فی نفسه غاب عن مولاه و رده الی نفسه لأنّ اول جنایه الصدیقین حدیثهم مع انفسهم» (باب دوم، فصل سوم: ۳۰۹).

فضای دیالوگی (بافت): بیان نشده است.

ساخت نحوی: وجه اخباری جملات، آوردن جمله شرطی، تکرار واژه نفس، آوردن حروف مشابه بالفعل با هدف تأکید بر جمله

برنامه راهبردی: شیخ در این عبارت، ابتدا در یک جمله شرطی، پرداختن به نفس را مساوی با غیبت از حق می‌داند و در ادامه در جمله‌ای تعلیلی که با حروف مشابه بالفعل مؤکد شده، دلیل این سخن خود را بیان می‌دارد. همچنین تکرار واژه «نفس» به دلیل بزرگ نمایاندن آفت ناشی از پرداختن به نفس است.

شیخ ما گفت: «مرد تا نیست نگردد از صفات بشریت، هست نگردد» (باب دوم، فصل سوم: ۳۱۰).

فضای دیالوگی (بافت): بیان نشده است.

ساخت نحوی: آوردن جمله شرطی، کاربرد جملات در وجه التزامی، استفاده از تضاد به منظور تأکید، تکرار (نگردد)، آوردن جمله به صورت بلاغی با هدف تأثیرگذاری بیش‌تر **برنامه راهبردی:** ابوسعید در این عبارت، با آوردن جمله به صورت شرطی، هستی را پرداختن به نفسانیات و صفات بشری دانسته است اما جملات را در وجه التزامی بیان کرده که آن‌گونه که پیش‌تر نیز بیان شد، نشان‌دهنده دشواری امر مبارزه با نفس است و حتی کسی چون ابوسعید هم نتوانسته با قطعیت دم از نیستی و نابودی آن بزند. از دیگر سو، با کاربرد بلاغی جمله که «از صفات بشریت» که همان نفسانیات است را پس از فعل بیان کرده، به نوعی خواسته است تا مخاطب بیشتر به آن و نکته مورد تأکید شیخ توجه کند و این که از تضاد (هست و نیست) بهره برده، بدین منظور است که نشان دهد راهی غیر از این وجود ندارد و برای رسیدن به هستی باید از نفسانیات نیست شد.

شیخ گفت در مجلس وداع که ... پس حسن مؤدب را گفت: «بر پای خیز!» حسن بر پای خاست. شیخ گفت: «بدانید که ما شما را به خود دعوت نکردیم، شما را به نیستی شما دعوت کردیم. گفتیم هست او پس است، شما را برای نیستی آفریده است» (باب سوم، فصل اول: ۳۱۳).

فضای دیالوگی (بافت): مجلس وداع شیخ - بین ابوسعید و حسن مؤدب

ساخت نحوی: تکرار ضمیر «شما» و واژه «نیستی»، وجه اخباری جملات

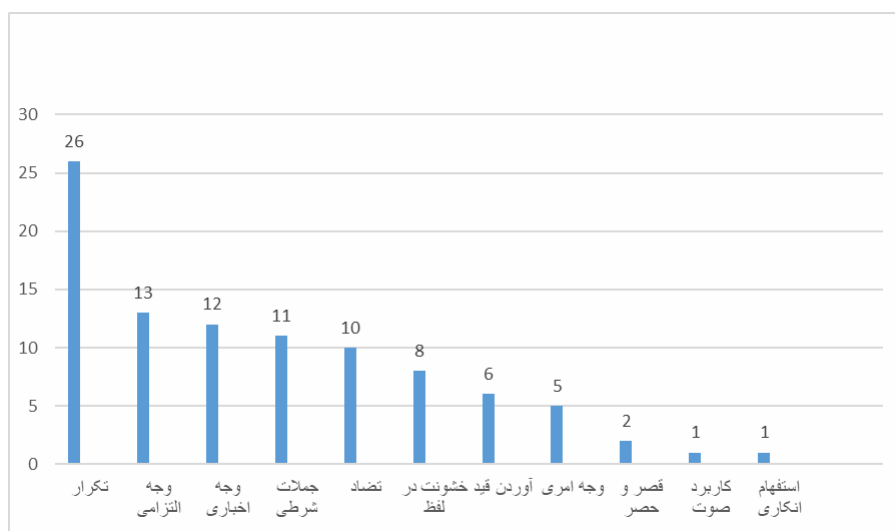
برنامه راهبردی: در این بخش از سخنان شیخ که در مجلس وداع خود و به‌عنوان وصیت ذکر کرده است، هرچند حسن مؤدب را به‌طور خاص مورد خطاب قرار می‌دهد اما مسلماً خطاب او به همه جمع است و این که او را برای خطابش انتخاب می‌کند می‌تواند

بیانگر این نکته باشد که حتی کسی چون حسن مؤدب که مرید خاص شیخ و مورد توجه او بود نیز از این قاعده مستثنی نیست و برای تأکید بر کلامش چندین بار «شما» را که نمودی از منیت و نفس است، تکرار می‌کند.

مشخصات متن	مبارزه با نفس در نقل قول های مستقیم ابوسعید در اسرارالتوحید
(باب دوم، فصل اول: ص ۱۷۱)	گفت: «ای حسن! آن چنان نفسی که در آن روز ابوبکر را در آب انداخت، ما نرم نتوانستیم کرد، چماق ترکمانان می‌بایست تا آن نفس را نرم کند، این همه تعبیه، بدین بود تا آن نفس مالیده شود.»
(باب دوم، فصل اول: ص ۱۸۲)	چون چشم شیخ بر من افتاد گفت: «ای عبدالصمد! هیچ متأسف مباش که اگر تو ده سال از ما غایب گردی، ما جز این یک حرف نگوییم ... و آن سخن این است: «ذُبِحَ النَّفْسَ وَ إِلَّا فَلَا».
(باب دوم، فصل دوم: ص ۱۹۲)	شیخ ما گفت: «نی، ولکن کار شما را، شما در میان باشید. گویند: من چنین کردم و چنین و چنین بایست کرد. پس کار شما خداساز باشد ولیکن شما در میانه می‌گویید که ما هستیم و کار ما را ما در میان نباشیم.»
(باب دوم، فصل دوم: ص ۱۹۶)	ای حسن! آن تویی که خود را می‌بینی و آلا هیچ کس را پروای دیدن تو نیست. آن نفس توست که تو را در چشم تو می‌آراید. او را قهر می‌باید کرد و بمالید، مالیدنی که تا بنکشی، دست از وی بنداری و چنان به حَقْش مشغول کنی که او را پروای خود و خلق نماند.
(باب دوم، فصل دوم: ص ۲۰۰)	شیخ ما بوسعید، قدس الله روحه العزیز، گفت: «صد پیر از پیران در تصوف سخن گفته‌اند، اول همان گفت که آخر، عبارات مختلف بود و معنی یکی بود: التصوف ترك التكلف. هیچ تکلف تو را پیش از تویی تو نیست. چون به خویشتن مشغول گشتی، از او بازماندی.»
(باب دوم، فصل دوم: ص ۲۰۵)	شیخ گفت: «... آن‌جا که تویی، همه دوزخ است و آن‌جا که تو نیستی همه بهشت است.»
(باب دوم، فصل دوم: ص ۲۰۶)	شیخ گفت: «هیچ عجب نیست، سفر تو کردی و مراد خود جستی، اگر تو در این سفر نبودیی و یک دم به ترک خود بگفتی، هم تو بیاسودی و هم دیگران به تو بیاسودندی، زندانِ مرد، بودِ مرد است، چون قدم از زندان بیرون نهاد، به مراد رسید.»
(باب دوم، فصل دوم: ص ۲۱۷)	شیخ گفت: «ای خواجه! خود را بنه و به راست برو». شیخ این بیت بگفت: «تا با تو تویی، تو را بدین حرف چه کار؟/ کاین آب حیات است ز آدم بیزار»

مشخصات متن	مبارزه با نفس در نقل قول‌های مستقیم ابوسعید در اسرارالتوحید
(باب دوم، فصل سوم: ص ۲۸۳).	شیخ گفت: «تا نکشی نفس را، از او نرهی. و طاغوت کل أحد نفسه. تا به نفس خویش کافر نگردی، به خدا مؤمن نشوی. طاغوت هر کس نفس اوست که تو را از خدای پیخته می‌دارد.»
(باب دوم، فصل سوم: ص ۲۸۵).	شیخ ما گفت: «این است و بس و این بر ناخنی توان نبشت: إذبح النفس و إلیا فلا تشغل بترهات الصوفیه»
(باب دوم، فصل سوم: ص ۲۸۵).	شیخ ما گفت: «مسلمانی گردن دادن بود حکم‌های ازلی را؛ الإسلام آن تموت عنک نفسک»
(باب دوم، فصل سوم: ص ۲۸۶).	شیخ ما گفت: «گفتار دراز مختصر باید کرد/ وز یار بدآموز حذر باید کرد. یار بدآموز آن بود که دو گوید و دو گفتن، کفر بود. از این حذر باید کرد و این نفس توست که سخن‌ها با تو می‌گوید و تو را با خلق به هم درمی‌افکند.»
(باب دوم، فصل سوم: ص ۲۸۶).	شیخ ما گفت: «إِنَّ أكرمکم عندالله أتقکم. گرامی‌ترین شما پرهیزگارترین شماست و پرهیز کردن از خودی خود است و از این معنی بود که چون تو از نفس خویش پرهیز کردی، به وی رسیدی.»
(باب دوم، فصل سوم: ص ۲۸۷).	شیخ ما گفت: «حجاب میان بنده و خدای، زمین و آسمان نیست، عرش و کرسی نیست، پنداشت و منی تو حجاب است. از میان برگیر و به خدای رسیدی.»
(باب دوم، فصل سوم: ص ۲۸۷).	شیخ ما گفت: «هر کجا پنداشت توست، دوزخ است و هر کجا تو نیستی، بهشت است.»
(باب دوم، فصل سوم: ص ۲۸۹).	شیخ ما روزی در میان سخن روی به یکی کرد از قوم و گفت: «همه وحشت‌ها از نفس است، اگر تو او را نکشی، او تو را بکشد و اگر تو او را قهر نکنی، او تو را قهر کند و مغلوب خود کند.»
(باب دوم، فصل سوم: ص ۲۹۳).	شیخ ما گفت: «هر که به نفس زنده است، به مرگ بمیرد و هر که به اخلاص زنده است و به صدق، هرگز بنمیرد.»
(باب دوم، فصل سوم: ص ۲۹۴).	شیخ ما گفت: «... خنک آن که در همه عمر نفسی صافی از وی برآید و آن نفس ضد نفس بود. هر کجا نفس غالب بود، آن نفس نبود بلکه دود تنورستان بود که از قالب برمی‌آید و چون نفس مقهور و مغلوب نور اسلام گشت آن‌گه نفس‌های صافی وافی از قالب برآید.»

مشخصات متن	مبارزه با نفس در نقل قول های مستقیم ابوسعید در اسرارالتوحید
(باب دوم، فصل سوم: ص ۲۹۵).	شیخ ما را درویشی سؤال کرد گفت: «... یا شیخ! این چه سوز است که در دل هاست؟» شیخ گفت: «این آتش را نیاز گویند. خداوند تعالی دو آتش آفریده: آتش زنده و آتش مرده. آتش زنده، آتش نیاز است که در سینه های بندگان خود نهاده است در این جهان تا نفس ایشان سوخته گردد. و آن آتشی است نورانی، چون نفس سوخته گشت آن گاه آن آتش نیاز با شوق گردد و آن آتش شوق هرگز نرسد، نه در این جهان و نه در آن جهان.»
(باب دوم، فصل سوم: ص ۳۰۲).	شیخ ما گفت: «تدبیر، صفت نفس است و نفس دشمن است. یار بد آموز، نفس توست، تا تو با تویی، هرگز راحت نیابی. نفسک سجنک، إن خرجت منها، وقعت فی راحة الأبد»
(باب دوم، فصل سوم: ص ۳۰۴).	شیخ ما گفت: «ای مسلمانان! تا کی از من و من؟ شرم دارید ... این منیت دمار از روزگار خلق بر آورد. این منیت، درخت لعنت است.»
(باب دوم، فصل سوم: ص ۳۰۴).	شیخ ما را پرسیدند از تفسیر این خبر که تفکر ساعه خیر من عبادت سینه، شیخ ما گفت: «یک ساعت اندیشه از نیستی خویش، بهتر از یک ساله عبادت به اندیشه هستی خویش.»
(باب دوم، فصل سوم: ص ۳۰۵).	شیخ ما را سؤال کردند از من عرف نفسه، عرف ربه، شیخ ما گفت: «من عرف نفسه بالعدم، عرف ربه بالوجود»
(باب دوم، فصل سوم: ص ۳۰۶).	شیخ ما گفت: «حق سبحانه و تعالی باک ندارد که صد هزار صاحب نفس را فدای یک صاحب دل کند.»
(باب دوم، فصل سوم: ص ۳۰۷).	شیخ ما گفت: «کلُّ ما كان من قِبَلِ الهوى و الباطل فهو نفس و ما كان فيه راحة من الحق فهو نفس»
(باب دوم، فصل سوم: ص ۳۰۹).	شیخ ما گفت: «من حدث فی نفسه غاب عن مولاه و رده الی نفسه لأنَّ أول جنایه الصدیقین حدیثهم مع انفسهم»
(باب دوم، فصل سوم: ص ۳۱۰).	شیخ ما گفت: «مرد تا نیست نگردد از صفات بشریت، هست نگردد.»
(باب سوم، فصل اول: ص ۳۱۳).	شیخ گفت در مجلس وداع که ... پس حسن مؤدب را گفت: «بر پای خیز!» حسن بر پای خاست. شیخ گفت: «بدانید که ما شما را به خود دعوت نکردیم، شما را به نیستی شما دعوت کردیم. گفتیم هست او بس است، شما را برای نیستی آفریده است.»



نتیجه‌گیری

در پایان و با توجه به اهداف و پرسش‌های مطرح شده در ابتدای این پژوهش، نتایج ذیل حاصل گردید:

- ابوسعید در امر مبارزه با نفس، قائل به نوعی خشونت و سرکوب‌گری است به طوری که در بسیاری از جملاتی در آن مبارزه با نفس را یادآور می‌شود از الفاظی که بار معنایی خشونت را در خود دارند چون ذبح، چماق ترکمانان، زندان، قهر و کشتن استفاده می‌کند که بیانگر این نکته است که نظام فکری ابوسعید در بحث مبارزه با نفس هیچ‌گونه مدارا و نرمش را نمی‌پذیرد و تنها راه مبارزه با نفس را سرکوب بی چون و چرای آن می‌داند و برخلاف برخی هنجارگریزی‌های ایدئولوژیکی که ظاهراً در رفتار ابوسعید در کتاب اسرارالتوحید دربارهٔ مباحثی چون؛ حج (صص ۵۳، ۱۵۲، ۲۶۵، ۲۸۶)، سماع (صص ۶۸، ۶۹، ۷۶، ۸۵، ۲۲۶)، زهد و ساده‌زیستی (صص ۶۸، ۶۹، ۸۵، ۹۸، ۱۰۳، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۸، ۱۵۰) وجود دارد، در باب مبارزه با نفس، نه تنها هنجارشکنی ندارد بلکه کاملاً همسو با تعالیم دینی و قرآنی و اعتقادات فقها و مشرّعین است.
- همهٔ عبارات به‌دست آمده در باب مبارزه با نفس در این پژوهش، مربوط به باب دوم اسرارالتوحید است، جز یک مورد که مربوط به باب سوم و در بخش

وصایای شیخ ذکر شده که کاملاً هم منطقی است زیرا باب اول مربوط به ابتدای حالت شیخ است و باب سوم نیز جز بخش کوتاهی که مربوط به وصایای شیخ در حالت وفات است، مابقی مربوط به حالت وفات شیخ و کراماتی است که بعد از وفات او آشکار شده است اما باب دوم در بردارنده بیشترین سخنانی است که از زبان شیخ نقل شده است. در خود باب دوم نیز جز سه مورد که از فصل اول این باب ذکر شده است، بقیه عبارات به دست آمده از فصل دوم و سوم این باب است زیرا فصل اول این باب حاوی حکایاتی است که به بیان کرامات شیخ می‌پردازد اما دو فصل بعدی این باب، همان‌گونه که گفته شد، بیشترین سخنان نقل شده از زبان شیخ را در خود دارد.

ابوسعید در راهبرد خود با هدف مبارزه با نفس از شیوه‌های مختلف نحوی چون تکرار، تضاد، کاربرد جملات در وجه التزامی، اخباری و امری، آوردن جملات شرطی، خشونت در لفظ، استفاده از قید به منظور تأکید، به کاربردن اصوات، قصر و حصر و استفهام انکاری، بهره می‌گیرد اما بیشترین استفاده را از تکرار می‌برد که بالاترین بسامد تکرار به صورت تکرار ضمائر و بیشترین تکرار مربوط به ضمیر «تو» است که به نوعی یادآور همان «توئیت» است که ابوسعید مدام آن را یادآوری می‌کند. همچنین در کاربرد جملات خود در بیان مبارزه با نفس، آن‌جا که نفس و ویژگی‌های آن و خطرات ناشی از توجه به نفس را بیان می‌کند، با قطعیت جمله را در وجه اخباری به کار می‌برد اما وقتی که کار به مبارزه با نفس می‌رسد، اغلب جملات را در وجه التزامی به کار می‌برد که نوعی تردید را در خود دارد و به نظر می‌رسد بیانگر این نکته است که مبارزه با نفس به حدی دشوار است که حتی کسی چون ابوسعید با آن همه کرامات و مقامات نمی‌تواند قاطعانه دم از سرکوب نفس بزند.

منابع

قرآن کریم

- باختین، میخائیل. (۱۳۸۷)، *تخیل مکالمه‌ای (جستارهایی دربارهٔ رمان)*، ترجمهٔ رؤیا پورآذر، تهران: نی.
- خوارزمی، تاج‌الدین حسین. (۱۳۶۸)، *جواهرالاسرار و زواهر الانوار*، تصحیح محمدجواد شریعت، تهران: اساطیر.
- رازی، نجم‌الدین. (۱۳۲۲)، *مرصاد العباد*، تهران: بی‌نا.
- زمانی، کریم. (۱۳۸۷)، شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر اول، چاپ هفتم، تهران: اطلاعات.
- سجادی، سید جعفر. (۱۳۳۸)، *فرهنگ لغات و اصطلاحات فلسفی*، به اهتمام حسام‌الدین قهاری، تهران: مصطفوی.
- سیمپسون، پاول. (۱۳۹۸)، *سبک‌شناسی*، ترجمهٔ نسرین فقیه ملک مرزبان، چاپ اول، تهران: دانشگاه الزهراء.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۶)، *آن‌سوی حرف و صوت*، چاپ اول، تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳)، معانی، چاپ دوم، تهران: میترا.
- غزالی، محمد. (۱۳۸۹)، *احیاء العلوم*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۹۲)، *دستور مفصل امروز*، چاپ چهارم، تهران: سخن.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم. (۱۳۷۴)، *رساله قشریه*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی.
- کاشانی، عزالدین محمود بن علی. (۱۳۲۵)، *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: سنایی.
- کمالی‌نهاد، علی‌اکبر؛ دهرامی، مهدی. (۱۳۹۰)، *حافظ و ابوسعید*، دو هم‌زبان، سالنامهٔ حافظ‌پژوهی، دفتر ۱۴، ص ۱۶۵.
- محمد بن منور. (۱۳۶۶)، *اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، تهران: آگاه.
- موسوی خلخالی، صالح. (۱۳۲۲)، *شرح مناقب محیی‌الدین عربی*، تهران: کتابخانه خورشید.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین میبدی. (۱۳۷۱)، *کشف الأسرار و عده الأبرار*، تصحیح علی‌اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.

References

Quran

- Bakhtin, M. (2008). *Conversational Imagination (Essays on the Novel)*, translated by Roya PourAzer, Tehran: Ney Publishing
- Farshidvard, Kh. (2013), *Today's detailed recipe*, 4th edition, Tehran: Sokhon Publishing House.
- Ghazali, M. (2010), *Revival of Science*, translated by Muayeduddin Mohammad Kharazmi, edited by Hossein Khadiv Jam, Tehran: Scientific and Cultural.
- Kamali Nahad, A. & Dahrami, M. (2011), *Hafez and Abu Saeed*, two languages, *Hafez Research Yearbook*, Book 14, p. 165.
- Kashani, E. (1946), *Misbah al-Hedaiya and Miftah al-Kifaya*, edited by Jalaluddin Homai, Tehran: Sanai.
- Kharazmi, T. H. (1989), *Javaher al-Asrar and Zawaher al-Anwar*, edited by Mohammad Javad Shariat, Tehran: Asatir.
- Meybodi, A. R. (1992), *Kashf al-Asrar & Oddat al- Abrar*, edited by Ali Asghar Hekmat, Tehran: Amir Kabir.
- Monawwar. M. (1987), *Asrar al-Tawheed fi maqamat al-Sheikh Abi Saeed*, corrected by Mohammad Reza Shafi'i Kodkani, first edition, Tehran: Aghah Publications.
- Mousavi Khalkhali, S. (1943), *the description of Mohiyaddin Arabi's Manaqib*, Tehran: Khurshid Library.
- Qosheiri, A. (1995), *Risalah al-Qosheiriya*, corrected by Badi al-Zaman Forozanfar, Tehran: Scientific and Cultural.
- Razi, N. (1943), *Mersad al-Ebad*, Tehran: Bina.
- Sajjadi, S. J. (1959), *Dictionary of Philosophical Words and Terms*, edited by Hessam al-Din Kahari, Tehran.
- Shafi'i Kodkani, M. (1997), *Beyond Letter and Sound*, 1st edition, Tehran: Sokhn Publishing House.
- Shamisa, S. (1994), *Ma'ani*, second edition, Tehran: Mitra Publishing.
- Simpson, P. (2019), *Stylistics*, translated by Nasrin Faqih Malek Marzban, first edition, Tehran: Al-Zahra University.
- Zamani, K. (2008), *Comprehensive Commentary on Masnavi Manavi*, first book, 7th edition, Tehran: Information



Struggle with Self in the Direct Quotations of Abu Sa'id Abu al-Khair in *Asrar al-Tawhid*¹

Fatemeh Rezaei²
Nasrin Faqih Malek Marzban³

Received: 2022/05/29

Accepted: 2022/08/27

Abstract

One of the topics that has long received attention in our religious Quranic verses, and narrations, and has consequently found its way into our literary and mystical texts, is the subject of self-struggle. Examining Direct Quotes (DS) is one way of representing speech and thought. *Asrar al-Tawhid*, the subject of which is the sayings and states of Abu Sa'id Abu al-Khair, the prominent mystic of the fourth and fifth centuries (357-440), was written by one of his descendants named Muhammad ibn Munawwar. The book contains the accounts and statements either directly attributed to Abu Sa'id or reported by others about him, and includes important topics in Sufism. In this study, we aim to study the dialogic atmosphere (physical context), the syntactic construction, and the strategic plan of the quotations cited directly from Abu Sa'id in *Asrar al-Tawhid* by Muhammad ibn Munawwar, using library sources and a descriptive-analytical method. We will analyze these quotations to gain insights into Abu Sa'id's intellectual system regarding the struggle against the self. The findings of the research show that contrary to some ideological deviations apparent in the manners of Abu Sa'id in *Asrar al-Tawhid* regarding issues such as pilgrimage (hajj), mystic listening, asceticism, and austerity, when it comes to the struggle against the self, there is not only no deviation, but it is entirely consistent with religious teachings, Quranic principles, and beliefs of the jurists and legislators.

Keywords: Self, Quotation, Direct quotation, Abu Sa'id Abu al-Khair, *Asrar al-Tawhid*.

1. DOI: 10.22051/jml.2023.40514.2346

2. PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran (Corresponding author). frezaee17@gmail.com

3. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. nfaghieh@alzahra.ac.ir

Print ISSN: 2008-9384 / Online ISSN: 2538-1997